

متن پرسش

□ انتشار برای اولین بار □ نقل معتبر گفتگوی شهید لاریجانی با امام شهید؛ ساعاتی پیش از شهادت امام چند ساعت پیش از حمله آمریکا و اسرائیل به ایران، شهید علی لاریجانی برای دیدار با رهبر معظم به دفتر رفت. لاریجانی برای توضیح از طرح حمله و ترور نزد «قائد شهید» آمده بود؛ او جزئیات این طرح را از منابع مختلف به دست آورده بود و پرونده‌ای نیز همراه داشت تا بتواند به سؤالات احتمالی پاسخ دهد. او گفته بود «این بار نه یک فشار معمولی است و نه یک پیام عادی، بلکه خبر یک تصمیم است! دشمن تصمیم گرفته شما را به هر قیمت به شهادت برساند، حتی اگر لازم باشد تمام آسمان را با آتش موشک‌ها بسوزاند.» رهبر معظم با جدیت به سخنان او گوش می‌دادند. لاریجانی ادامه داد که ما برای شما مکانی امن فراهم کرده‌ایم، جایی که از دید دشمن پنهان خواهید بود، جایی که نه بمب‌ها به آسانی می‌رسند و نه هواپیماهای جنگی می‌توانند آن را هدف قرار دهند. لاریجانی با لحنی ملتمسانه گفت: «این یک مخفیگاه نیست، بلکه محل اقامت موقتی است تا طوفان بگذرد و شما از دیده‌ها دور بمانید.» سپس سکوت کرد. حضرت آقا با لبخندی مهربانانه به او نگرست و برخاست. لاریجانی می‌گوید: احساس کردم که تاریخ نیز همراه او برخاسته است. رهبر شهید با آرامش پرسید: «وقتی نزد من می‌آمدید، انتظار چه پاسخی داشتید؟» لاریجانی با تردید گفت: «می‌ترسیدم که شما رد کنید، اما بدانید! امروز ملت به شما نیاز دارد؛ ما نمی‌توانیم این جنگ را بدون فرمانده خود بجنگیم.» ایشان فرمودند: «از نظر امور حکومتی و امنیتی، سخن شما درست است، اما بیایید از زاویه‌ای دیگر نگاه کنیم.» سپس پرسیدند: «اگر من خودم پنهان شوم، چگونه از سربازانم بخواهم در برابر مرگ بایستند؟ چگونه به مردم بگویم نترسند؟ اگر من میدان را ترک کنم، چگونه دیگران را به پایداری دعوت کنم؟» لاریجانی گفت: باتوجه به وضعیت، احساس کردم دری از کربلا در سینه رهبر گشوده شده! حضرت آقا یادآور شدند: که سپاه حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام به ظاهر بسیار کوچک بود و می‌دانستند که در برابر آن دشمن پیروزی جنگی میسر نیست، اما به جای پنهان شدن، به میدان آمدند. لاریجانی دوباره گفت: «تاریخ تنها همان یک واقعه کربلا نیست! در تاریخ ما امام دیگری (امام مهدی) نیز هست که غیبت او نشان می‌دهد گاه پنهان شدن حکمت است، نه ترس» رهبر معظم آهی کشید و فرمود: «تفاوت اینجا است که وقتی امام مهدی علیه‌السلام غایب شدند، پشت سرشان قومی آماده جنگ نبود. من چگونه غایب شوم در حالی که ملت من آماده جهاد است؟! چگونه پنهان شوم وقتی ارتشم در برابر آتش دشمن مقتدرانه ایستاده است؟ اگر رهبری پشتوانه نداشته باشد، غیبتش حکمت است؛ اما اگر ملت پشت سر او باشد و او برای نجات جان‌ش پنهان شود، این پرسشی سنگین

بر وجدان تاریخ خواهد بود.» لاریجانی گوید: خاموش شدم و پاسخی نداشتم. ساعتی نگذشت که شد آنچه شد!!! سبحان الله! منبع: طلاب جامعة المصطفی @i_a_ou سلام و عرض احترام نمیدونم چقدر موثقه اما با مباحث بعثت مردم خیلی مرتبطه

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: هرچه هست حکایت ما در این «وقتِ تاریخی» همین است که در این نوشته مطرح شده است. و آیا راز نترسیدن مردممان را نباید در همین استقبالی دانست که آن رهبر شهید از شهادت داشتند؟ آیا جز این است که در این شهادت‌ها ما تا این‌جاها جلو نیامدیم که حقیقتاً بیش از پیش خود را در وسعتی «ماورای مرگ و زندگیِ دنیایی» احساس می‌کنیم؟ امری که درست، در مقابل جبههٔ یهودی‌زده‌ای است که سخت از مرگ می‌هراسد و اگر باید به حضور آخرالزمانی فکر کرد آن حضور، چیزی نیست جز تقابل دوجبه‌ای که یکی در عین ادعای حضور جهانی، سخت از مرگ می‌ترسد و دیگر جبهه‌ای که در عین حضور جهانی و تعالی انسان، ماورای «مرگ و زندگیِ دنیایی» خود را معنا کرده. و این است راز حضور آخرالزمانی ما. موفق باشید